

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

The  
Washington  
Post

## فرصت معامله برای ایران و آمریکا

دو سال گذشته‌ی جنگ، مرگ و ویرانی به خاورمیانه آورد، اما در عین حال فرصت‌های کم‌نظیری برای تغییر در غزه، لبنان، سوریه و ایران ایجاد کرد. متأسفانه این فرصت‌ها ممکن است به دلیل سوءمدیریت و تعلل آمریکا، اسرائیل و دولت‌های عربی بر باد رود. یک مقام ارشد نظامی اسرائیل این هفته به من گفت: «همه‌چیز گیر کرده است.» او هشدار داد که چون دیپلمات‌ها نتوانسته‌اند از آشتی‌نگی ایران و متحدانش بهره‌برداری کنند، «تمام جبهه‌های خاورمیانه هنوز باز هستند.» تحلیلگران به من می‌گویند حماس همچنان حدود نیمی از غزه - جایی که نزدیک به ۸۵ درصد جمعیت زندگی می‌کند - را کنترل می‌کند. طرح صلح ترامپ خواستار تشکیل «نیروی بین‌المللی ثبات» برای خلع سلاح حماس و ایجاد «هیئت صلح» برای نظارت بر یک پروژه عظیم بازسازی بود. اما فعلاً این چشم‌انداز یک غزه‌ی احیاشده پس از جنگ، صرفاً یک خیال است. مشکل چیست؟ کشورهایی که داوطلب پیوستن به این نیروی بین‌المللی شده بودند — مانند اندونزی و جمهوری آذربایجان — در حال عقب‌نشینی هستند، و کشورهای کمک‌کننده نیز تا زمانی که امنیت برقرار نشود حاضر به شروع پروژه‌های بازسازی نیستند. جرد کوشنر، داماد ترامپ و یکی از فرستادگان او برای غزه، پیشنهاد ساخت «جوامع امن جایگزین» را در نیمه‌تحت کنترل ارتش اسرائیل مطرح کرده، به این امید که چنین جاذبه‌ای فلسطینیان را به آن سمت بکشاند. فرصتی برای احیای تلاش صلح ترامپ در غزه ممکن است این هفته فرا برسد، زمانی که مایک والتز، سفیر ترامپ در سازمان ملل، به اسرائیل و اردن سفر می‌کند. والتز در ماه مه به دلیل جنجالی جزئی درباره استفاده از پیام‌رسان خصوصی سیگنال مجبور به استعفا از سمت مشاور امنیت ملی شد اما او یکی از کارآمدترین مقامات این دولت است و شاید بتواند روند متوقف‌شده صلح غزه را دوباره به حرکت درآورد. لبنان دومین فرصت از دست‌رفته است؛ اما این فرصت نیز با کمی کار قابل نجات است.

حملات اسرائیل جنگال آه‌نین حزب‌الله بر دولت لبنان را شکست. این امر به کشور فرصت داد تا حاکمیت خود را بازپس گیرد؛ و با کمی فشار از سوی دولت‌بایدن، موفق شد و ژوزف عون، فرمانده ارتش را به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب کرد. اما برای تحقق کامل این دستاورد، لبنان باید مانند یک دولت صاحب‌حاکمیت رفتار کند؛ یعنی حزب‌الله را خلع سلاح کرده و انحصار قدرت را بازپس گیرد. متأسفانه لبنان در این آزمون ناکام مانده است. عون تنها در جنوب رود لیطانی حزب‌الله را خلع سلاح کرده و نه در شمال، آن‌طور که وعده داده شده بود تا پایان سال انجام می‌شود. اسرائیل در حال حمله به اهداف حزب‌الله است، اما این فقط تکرار همان سیاست قدیمی «چمن‌زنی» است. اسرائیل به یک دولت واقعی در لبنان نیاز دارد؛ دقیقاً همان قدر که خود لبنانی‌ها نیاز دارند. لبنان بالاخره به این نتیجه رسیده که درگیری دائمی با اسرائیل احمقانه است. عون در اکتبر، پس از آتش‌بس غزه، گفت: «امروز فضای کلی فضای سازش است و لازم است مذاکره کنیم.» ستوف، مدیر اجرایی انستیتو واشنگتن معتقد است که گفت‌وگوهای صلح لبنان با اسرائیل اکنون «فرصتی واقعی» است. اما اسرائیل، که ادعا می‌کند خواهان صلح با همه همسایگانش است، امتناع می‌کند. اسرائیل باید این «بله» را بپذیرد. ایران دژ وضعیت موجود در خاورمیانه است و در جنگ ۱۲ روزه ماه ژوئن از سوی اسرائیل و آمریکا به‌شدت مورد حمله قرار گرفت. ترامپ در آنجا نیز آتش‌بس برقرار کرد. اما او این پیروزی را با یک توافق دیپلماتیک تکمیل نکرد؛ توافقی که می‌توانست قدرت نظامی ایران را محدود کند در ازای کمک اقتصادی که کشور به‌شدت به آن نیاز دارد. فرصت اکنون دارد در مذاکرات آمریکا و ایران را می‌گوید. یک نزدیک به سعودی‌ها به من گفت که گفت‌وگوهای آرام با ایران از طریق فرستادگان سعودی، عمانی، اماراتی و قطری جریان دارد تا دیده شود آیا گفت‌وگوی جدی با آمریکا امکان‌پذیر هست یا نه. جاه‌طلبی ترامپ به عنوان یک صلح‌ساز، پایانی ندارد. او هنگام دیدار ولیعهد گفت: «ایران می‌خواهد توافق کند... من کاملاً به آن باز هستم.» مشکل ترامپ این است که او دارد هم‌زمان تعداد زیادی توپ دیپلماتیک را در هوا می‌چرخاند و برخی از آن‌ها ناگزیر روی زمین خواهند افتاد. همین اتفاق پس از توافق صلح غزه افتاد. اوبسار بیشتر از آنچه تاکنون عمل کرده، وعده داد.

دیپلماسی  
DIPLOMACY



# نبرد با زمان در غزه

## درگیری زیر خاکستر در غزه همه محرک‌های درگرفتن یک جنگ دیگر را در خود دارد



آرمین منتظری

دبیر گروه دیپلماسی و بین‌الملل

تحلیل  
هم‌میهن

جنگ و درگیری نظامی با هم تفاوت دارند. مهم‌ترین تفاوت میان جنگ و درگیری، در مفهوم زمان تجلی می‌یابد. جنگ‌ها در تاریخ معینی شروع می‌شوند و در تاریخ معینی پایان می‌یابند. شیوه پایان جنگ‌ها نیز از دو حالت خارج نیست. یا یکی از طرفین پیروز می‌شود و دیگری شکست می‌خورد بنابراین جنگ پایان می‌یابد و یا اینکه جنگ از طریق مذاکره میان دو طرف، حال به صورت مستقیم و یا با نقش آفرینی میانجی، پایان می‌یابد. اما درگیری‌های نظامی لزوماً با آتش‌بس یا معاهده صلح تمام نمی‌شوند. چون در درگیری‌های نظامی معمولاً محرک‌های شروع دوباره درگیری، حتی با مذاکره نیز لزوماً از بین نمی‌روند و اتفاقاً این محرک‌ها هستند که می‌توانند یک درگیری نظامی را بار دیگر تبدیل به یک جنگ کنند. در واقع درگیری نظامی، شکل توصیفی شرایطی است که در آن محرک‌های آغاز یک جنگ وجود دارند. از این جهت پایان دادن به درگیری نظامی معمولاً دشوارتر از پایان دادن به جنگ است. درگیری‌های نظامی تنها به پایان نمی‌یابند بلکه هرازچندگاهی ممکن است یک جنگ به راه بیاندازند و بار دیگر به وضعیت درگیری برگردند و این سیکل همواره ادامه داشته باشد. درگیری میان حزب‌الله و اسرائیل و درگیری فلسطینی‌ها و اسرائیل نیز بر اساس همین قاعده استوار است و به نظر می‌رسد که ایران نیز در حال ورود به چنین سیکلی است. اما یک پارامتر است که می‌تواند به درگیری پایان دهد و آن پارامتر همان پارامتری است که جنگ را از درگیری متمایز می‌کند: پارامتر زمان.

### ▼ نقش پارامتر زمان در غزه

پارامتر زمان از بسیاری جهات تعیین‌کننده است چراکه در نهایت یا یکی از طرفین درگیری نظامی با گذر زمان فرسوده می‌شود و یا اینکه اراده سیاسی‌اش برای ادامه درگیری ضعیف می‌شود و یا اینکه شرایط در گذر زمان آنقدر فروکاسته می‌شود و یا اینکه شرایط در گذر زمان آنقدر تغییر می‌کند که اساساً درگیری نظامی دیگر اهمیتی را از دست می‌دهد. مثلاً در غزه، جنگ از زمانی به بعد به درگیری تبدیل شد. درست برعکس لبنان. در لبنان درگیری نظامی بود که تبدیل به جنگ شد و این جنگ نیز در نهایت با آتش‌بس تمام شد اما در غزه و در شرایط فعلی هم اسرائیل و هم حماس در تلاشند از پارامتر زمان به نفع خودشان استفاده کنند و هیچ کدام شان هم هیچ مسیر مشخص و مطمئنی برای رسیدن به پیروزی ندارند. در واقع جنگ در غزه تمام شده اما درگیری نظامی بین اسرائیل و حماس هنوز متوقف نشده است. نیروهای اسرائیلی در امتداد خط زرد مستقر شده‌اند و تقریباً نیمی از نوار غزه را در اشغال خود دارند. حماس هم در تلاش است نیروهای خودش را دوباره بسیج کند تا بتواند روی نیمه‌ی دیگر نوار غزه کنترل داشته باشد. نقض آتش‌بس هم گاه و بیگاه اتفاق می‌افتد اما هنوز نمی‌شود شرایط در غزه را شروع جنگی دیگر نام گذاشت. اما با توجه به این اینکه آتش‌بسی هر چند نفعه و نیمه در جریان است آیا می‌توان گفت محرک‌های درگرفتن جنگی دیگر از میان رفته‌اند؟ خیر. خاصیت درگیری نظامی همین است که محرک‌های شروع دوباره جنگ را حفظ می‌کند.

### ▼ محرک‌های جنگی دوباره

اما این محرک‌ها چه هستند؟ اسرائیل می‌خواهد حماس را برای همیشه از غزه خارج کرده و اجازه ندهد کشور فلسطینی شکل بگیرد. حماس هم می‌خواهد موقعیت خودش را تقویت کرده؛ خود را به عنوان رهبر جنبش فلسطینی مطرح کند و زنده نگه دارد. بنابراین این محرک‌ها تا اطلاع ثانوی طرفین را در مسیر حرکت به سمت جنگی دیگر نگه می‌دارد اما پیروز نهایی این مناقشه طرفی است که بتواند در نبرد نهایی با زمان پیروز شود.

برای فهم این مسئله باید دید که غزه برای اسرائیل و حماس چه اهمیتی دارد. برای اسرائیل غزه بیشتر مرز و جغرافیایی بوده که می‌شد بر سر آن با دیگر قدرت‌ها معامله کرد. غزه به لحاظ مذهبی اهمیتی برای اسرائیل ندارد، منابع قابل توجهی هم ندارد و حتی لزوماً حائل جغرافیایی مناسبی هم با مصر نیست. حتی در جنگ سال ۱۹۴۸، غزه هدف اصلی ارتش اسرائیل نبود. اسرائیل قبل از سال ۲۰۲۳، دو بار غزه را اشغال کرد. یک بار سال ۱۹۵۶ و یک بار هم سال ۱۹۶۷. هر دو بار هم مدتی بعد از اشغال غزه، به این خاطر که غزه اهمیتش خیلی زیاد نبود و اشغال آن دردسر زیادی داشت و منافعیش هم اندک بود، در نهایت از غزه خارج شد اما کرانه باختری، برعکس غزه، برای اسرائیل هم اهمیت مذهبی دارد و هم اینکه به عنوان یک مانع جغرافیایی و مرز جغرافیایی با اردن عمل می‌کند. بنابراین کرانه باختری همیشه برای اسرائیل مهم‌تر از غزه بوده است. به همین دلیل است که اسرائیل پروژه‌های توسعه و عمران خود را بیشتر در کرانه باختری پیش برده است و در این خصوص بیشتر سیاست مدیریت وضعیت را در پیش گرفته تا توسعه. به مرور زمان که جمعیت غزه بیشتر و بیشتر شد، رویکرد سیاسی اسرائیل به سمت مدیریت بدون دخالت غزه متمایل شد. به این معنا که اسرائیل کنترل مرزی را بیشتر کرد و بعد هم با جنگ‌های کوتاه که معمولاً به حمله هوایی و حملات زمینی محدود بود، غزه را مدیریت می‌کرد.

اما غزه برای فلسطینی‌ها و به‌خصوص برای حماس یک منطقه محصور است که می‌تواند جلوی توسعه‌طلبی اسرائیل را بگیرد. در غزه می‌توان نیروی چریکی آموزش داد و آرمان‌های فلسطینی را تبلیغ کرد تا جامعه جهانی به اسرائیل فشار بیاورد تا اسرائیل مجبور شود سیاست‌هایش را در کرانه باختری هم تغییر دهد؛ اگر نه غزه به‌هیچ‌وجه در استراتژی اصلی فلسطینی‌ها نقش محوری ندارد. از سال ۲۰۰۷ به بعد که کنترل غزه به دست حماس افتاد، این منطقه به مرکز مبارزه مسلحانه با اسرائیل تبدیل شد. حماس هزاران موشک و راکت ذخیره کرد، کیلومترها تونل ساخت و تعداد زیادی نیرو



تکس: Reuters

آموزش داد. از سال ۲۰۰۷ بعد هر چند سال یک بار جنگی چندهفته‌ای بین حماس و اسرائیل رخ می‌داد اما از آنجایی که غزه به طور نسبی برای اسرائیل خیلی اهمیت نداشت، هیچ وقت ارتش اسرائیل به سمت وارد آوردن ضربه نهایی و کاری به حماس حرکت نکرد. هر چند وقت یک بار دو طرف با هم درگیر می‌شدند و بعد چند کشور غربی یا عربی میانجی می‌شدند و دوباره درگیری خاتمه می‌یافت. بنابراین به‌طور کلی اگر این سابقه را در نظر بگیریم باید گفت که این داینامیک خیلی هم تغییر نکرده است. دوباره یک جنگ دیگر داشتیم که البته این بار خیلی فاجعه‌بارتر بود و باز هم چند کشور میانجی شدند و حالا یک آتش‌بسی برقرار شده است. بنابراین طبق الگوی قدیمی، احتمالاً باید منتظر وقوع یک جنگ دیگر نیز باشیم چون این آتش‌بس محرک‌های اصلی جنگ را از بین نبرده است.

### ▼ حالا وضعیت چطور است؟

به نظر می‌رسد حماس دیگر زرادخانه موشکی و راکتی ندارد. ظاهراً سازمان گردان‌های حماس از بین رفته است. از نوع درگیری‌هایی که با نیروهای اسرائیلی رخ می‌دهد می‌شود فهمید که حماس دیگر سازمان رزم ندارد. تعداد زیادی از رهبران سیاسی و فرماندهان ارشد نظامی حماس کشته شده‌اند. حماس به لحاظ سیاسی منزوی شده است. حتی کشورهایی مثل قطر که زمانی روابط نزدیکی با حماس داشتند نیز دیگر از ایده حضور حماس در غزه حمایت نمی‌کنند. ایران هم که در دوسال گذشته بیشترین حمایت سیاسی را از حماس صورت داده، حالا با گذشت بیش از دو سال از هفت اکتبر ۲۰۲۳، متحمل آسیب‌هایی شده است و وارد داینامیکی از درگیری شده که خاص است؛ بنابراین ملاحظات و اولویت‌های خاص دیگری دارد. حماس در وضعیت حفظ وضع موجود و انطباق با وضعیت فعلی قرار گرفته است. در اسرائیل به‌خصوص بعد از هفت اکتبر ۲۰۲۳، مردم به شدت عصبانی‌تر و جنگ‌طلب‌تر شده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که اسرائیل خیلی نباید نگران تبعات دیپلماتیک اقداماتش باشد و باید با شدت بیشتری با حماس و حزب‌الله و ایران برخورد کند. اما این خلق و خوی معنایش این نیست که مردم اسرائیل خسته و فرسوده نیستند. سربازهای اسرائیلی نیز خسته‌اند. طبق آمار رسانه‌های اسرائیلی، ده‌ها هزار سرباز اسرائیلی در وضعیتی هستند که نیاز به مراقبت‌های فیزیکی و روانی دارند. اقتصاد اسرائیل هم اگر چه تاب‌آوری زیادی از خود نشان داده اما معنایش این نیست که تحت فشار قرار ندارد. در سطح بین‌المللی هم اسرائیل دیگر به مانند یک سال قبل از حمایت بین‌المللی بر خوددار نیست. در اروپا و آمریکا بدبینی نسبت به استراتژی اسرائیل در